

## بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفيعی کدکنی (م. سرشک)

دکتر مجتبی بشردوست<sup>۱</sup>، سعیده سجادی<sup>۲</sup>

### چکیده

در شعر و ادبیات همیشه شاعران و نویسندگانی بوده‌اند که اندیشه و کلامشان متأثر از متون گذشته بوده‌است. این رابطه، یکی از شاخه‌های بینامتنیت شمرده می‌شود و در میان روابط بینامتنی که یک اثر ادبی می‌تواند با آثار پیش از خود داشته باشد، نقیضه‌سازی جایگاه ویژه‌ای دارد. این تمهید موجد رابطه پیچیده‌تری میان متون گشته و شاعر به واسطه آن چیزی بیش از یک تقلید یا وابستگی صرف را به مخاطب ارائه می‌دهد. در ادبیات معاصر، شفيعی کدکنی از جمله شاعرانی است که به دلیل تسلط بر متون کلاسیک، توانسته با پل زدن میان شعر خود و ادب دیروز پایه‌های هنری و محتوایی آن را استوارتر ساخته و در عین حال در بسیاری موارد نگرش یا فرم آن‌ها را با دید انتقادی خویش به بوتۀ نقد کشد که این ویژگی وی در مسیر شاعری به خلق نقیضه‌هایی ناب انجامیده است. نقیضه‌های شفيعی کدکنی چهره‌ای مبتکرانه به آثارش ارزانی داشته و شاعر را به جمع نقیضه‌پردازان متبحر پیوند می‌دهد. تعداد بی‌شماری از نقیضه‌های وی به حوزه معنایی تعلق داشته و موفق‌ترین آن‌ها نقیضه‌های اجتماعی - انتقادی معطوف به اسطوره‌ها است. کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، ادبیات کلاسیک فارسی، شفيعی کدکنی، شعر معاصر فارسی، نقیضه‌سازی.

Mojtaba\_bashardoost@yahoo.com

Azarmidokht\_s@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۱/۹/۲۶

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

۲. دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

تاریخ وصول ۹۰/۹/۱

## مقدمه

شعر محمدرضا شفیعی کدکنی آیینۀ فرهنگ و ادب ایران است.<sup>۱</sup> او توانسته با خلاقیت بسیار و در عین حال شاید به شکلی ناخودآگاه رابطه‌ای عمیق میان آثار شعری خویش و میراث فرهنگی سرزمینش برقرار سازد. در نقد ادبی جدید به این رابطه خواه آگاهانه باشد، خواه ناخودآگاه خلق شود، بینامتنیت می‌گویند. بینامتنیت<sup>۲</sup> از دیرباز چه با این عنوان و چه با عناوین دیگری چون تلمیح و تضمین مورد توجه عالمان فنون ادب بوده است. چندلر می‌گوید: «هیچ متنی یک جزیره نیست» (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۱۹). اما ژولیا کریستوا نخستین بار این مفهوم را که بر منطق مکالمه باختمین استوار است در سال ۱۹۶۹م. به کار برد.<sup>۳</sup> گراهام آلن نیز این رابطه را ناآگاهانه می‌انگارد. پیوند متون ادبی با یک‌دیگر و نشانه‌هایی که از متون قبل و بعد در اثر یک نویسنده پدید می‌آید بینامتنیت نام دارد. باختمین مناسبات بینامتنی در متون شاعرانه را تنها از راه عمد محتمل می‌داند؛ زیرا متن شعری مستقل و متمرکز است. ژرار ژنت برخلاف وی دقیق‌ترین شکل مناسبات بینامتنی را در زبان شاعرانه، به هارولد بلوم نسبت می‌دهد و به معناآفرینی این رابطه در متون ادبی و غیر ادبی صحنه می‌گذارد (کهنمویی، ۱۳۸۱: ۴۱۸). این جنبه گفتگویی (بینامتنی) شامل اشکال بحث، جدل و نقیضه می‌شود. هم‌چنین می‌توان آن را «اطمینان به سخن غیر... جستجوی معانی عمیق در استنباط این‌گونه معانی از سخن، توافق و سایه‌روشن‌ها و درجات و ظرایف بی‌پایان آن، غالب ساختن یک معنا بر معنای دیگر... تقویت سخن توسط آمیزش با سخن دیگر (که به حذف هویت مشخص هر یک منجر می‌شود)، تفاهم تکمیلی؛ گذشتن از مرزهای فهم و تفاهم» (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۴۵) دانست. در پیوند با متون شعری، بینامتنیت می‌تواند صورت‌های گوناگونی داشته باشد؛ تلمیح، تضمین، نقیضه‌سازی و... در این میان نقیضه‌سازی<sup>۴</sup> فراتر از تقلید و تأثیر صرف از متنی دیگر است.

بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیع‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۱۳

در میان روابط بینامتنی اشعار شفیع‌کدکنی نیز با آثار پیش از آن موارد بسیاری از نقیضه‌سازی را شاهدیم که به هنرمندانه‌ترین و خلاقانه‌ترین شکل ممکن آفریده شده‌اند.

### پیشینه تحقیق

بیش از یک دهه است که منتقدان و پژوهش‌گران حوزه شعر در اشعار محمدرضا شفیع‌کدکنی - که یکی از ویژگی‌های اشعارش بهره‌گیری از بخش‌های نامحدود از متون کهن به مثابه گنجینه ادبی و فرهنگی ایران است - به بررسی گسترده یا اجمالی تأثیرپذیری ادبیات کلاسیک پرداخته‌اند. بخش‌هایی از این موج تازه برخاسته در برخی از مقالات گردآوری شده در کتاب حبیب‌الله عباسی با عنوان "سفرنامه باران" در اواخر دهه هفتاد شمسی به چاپ رسید. سال‌ها پیش از آن فقره‌هایی در پژوهش مهدی اخوان‌ثالث (شاعر معاصر) در کتاب "نقیضه و نقیضه‌سازان" منتشر شده بود. کتابی که یافته‌های تازه و ارزشمندی را در زمینه بینامتنیت، آن هم در حوزه شعر کلاسیک فارسی در بر دارد. چند سال پس از انتشار "سفرنامه باران" کتاب دیگری که بخش قابل توجهی از آن به تأثیر ادبیات پیش از شفیع‌کدکنی بر سروده‌های وی اختصاص یافته بود و در سطح قابل قبولی به موارد بینامتنی این سروده‌ها با میراث ادبی پیش از خود اشاره داشت وارد بازار نشر شد. این کتاب؛ "در جستجوی نیشابور" از نگارنده این جستار بود. کامیار عابدی نیز در سال ۱۳۸۱ ه.ش کتاب "در روشنی باران‌ها: تحلیل و بررسی شعرهای محمدرضا شفیع‌کدکنی (م. سرشک)" را در معرض دید خوانندگان و علاقه‌مندان ادبیات معاصر ایران قرار داد. این کتاب نیز توانست مواردی تازه از بحث بینامتنیت اشعار شفیع‌کدکنی و ادبیات کلاسیک و معاصر ایران را در خود جای دهد. در سال‌های پایانی دهه هشتاد نیز عزت‌الله فولادوند کتاب "مردی است می‌سراید: شعر و زندگی محمدرضا شفیع‌کدکنی" را به این مجموعه افزود. این تألیف که بیش بر

جنبه ساختاری اشعار دو مجموعه دفاتر این شاعر متمرکز بود، کم‌تر از مسائل بینامتنی در اشعار شفیعی کدکنی سخن به میان آورده بود. از دیگر آثاری که می‌توان در موضوع بینامتنیت اشعار شفیعی کدکنی از آن یاد کرد، مقاله "نگاهی به اثرپذیری اشعار شفیعی کدکنی" اثر مشترک محمد بامدادی و فاطمه مدرسی بود که در مجله ادب پژوهی دانشگاه گیلان در سال ۱۳۸۸ ه. ش منتشر شد. این مقاله توانست به شکلی نسبتاً جامع مواردی حائز اهمیت و متنوع از جنبه‌های بینامتنی اشعار شفیعی کدکنی را بررسی کند. نگارندگان این مقاله، مناسبات بینامتنی سروده‌های وی را در هفت بخش "تلمیح، تضمین، کنایه، واژگان کلیدی و ترکیبات، سرقات شعری، استعارات برجسته و تشبیه" مورد بررسی قرار داده‌اند و هیچ اشاره خاصی به نوع به‌خصوص نقیضه‌سازی در این روابط بینامتنی ننموده‌اند. به نظر می‌آید ایشان این‌گونه را از شمار روابط بینامتنی بیرون دانسته‌اند (رک. بامدادی و مدرسی، ۱۳۸۸: ۹۰).

باید یادآور شد اگر در بخش کنایات برخی از موارد نقیضه‌سازی دیده می‌شود (رک. همان: ۹۴-۹۵) قصد بیان آن‌ها تنها بر شمردن کنایات متأثر از دیگران و موجود در ابیات و مصرع‌هاست، نه اشاره به نکته بسیار بحث‌برانگیز نقیضه‌سازی که از پیچیده‌ترین انواع بینامتنیت شمرده می‌شود.

اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی به سبب ذات ارجاعی زبان و مفاهیم موجود در آن افزون بر جنبه‌های متداول خوانش منتقدانه از نظر روابط بینامتنی از سوی نویسندگان و پژوهش‌گران پس از وی مورد ارزیابی قرار گرفته است. اما بی‌تردید جنبه خاص و هنرمندانه‌ای از این روابط در اشعار وی که نقیضه‌سازی بوده، مورد کم‌توجهی واقع شده است. باید در پایان این بخش به مقاله سعید شفیعیون با عنوان "تزیق نوعی نقیضه هنجارستیز طنزآمیز" اشاره کرد که در مجله ادب پژوهی گیلان منتشر شده. نویسنده در این مقاله و در بخش پیشینه تحقیق (رک. شفیعیون، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۹-۳۰) اشارات سودمندی به پژوهش‌هایی در باب نقیضه کرده است.

## بحث و بررسی

در تاریخ ادب فارسی نقیضه‌گویی‌های بسیاری را (به‌ویژه در حوزه نظم) شاهد بوده و هستیم. از جمله معروف‌ترین آن‌ها به یکی از ابیات حافظ مربوط می‌شود که در جواب یکی از اشعار شاه نعمت‌الله ولی گفته شده است. این بیت تنها به این خاطر مثال زده شد که می‌تواند به درک مفهوم نقیضه‌سازی یاری رساند.

«آن‌آنکه خاک را به نظر کیمیا کنند  
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟<sup>۵</sup>  
دردم نهفته به ز طیبیان مدعی  
باشد که از خزانه غییم دوا کنند»  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۹۶)

نقیضه در ادبیات فارسی در دو معنا کاربرد داشته است: جواب مخالف، نظیره‌گویی، هجو شاعر و نویسنده‌ای یا اثرش و دوم به معنای نقیضه هزل (Parody). در برخی مواقع شاعری بر شعر خود نقیضه می‌گوید، یا برای جواب‌گویی هزل‌آمیز، تمسخر شعر دیگر، برتری‌جویی، مقابله و نظیره‌سازی به این کار مبادرت می‌ورزد. برخی نقیضه‌ها و جواب‌ها نیز از نظر فرم مطابق طرح سرمشق خود بوده و دومین گونه تنها در موضوع و درون‌مایه با آن نسبت دارند (این نوع دوم نقیضه بیش‌تر در شعر معاصر دیده می‌شود که در بند قافیه و ردیف نبوده و معمولاً نقیضه‌ها در آن به ابعاد دیگر تعلق می‌گیرند)؛ نوع سوم، تعریض نام دارد که به حوزه معنایی بازمی‌گردد. هم‌چنان که بسیاری از شاعران تعریضاتی بر اشعار یک‌دیگر آورده‌اند (رک. اخوان‌ثالث، ۱۳۷۴: ۲۹). اخوان‌ثالث در کتاب "نقیضه و نقیضه‌سازان" با قرار دادن جواب‌های شعری شاعران به یک‌دیگر در شمار نقیضه، آن‌ها را به سه نوع ذیل تقسیم می‌کند:

۱. "صوری محض" (استقبال، تتبع، بدرقه و...): که محدود به پیروی از صورت ظاهری شعر (وزن، قافیه، ردیف و...) می‌شود. این نوع نباید نقیضه به شمار آید.
۲. "معنوی مطلق" (ردّ معنای کلام): که تنها سرایش شعری در ردّ معنای متن دیگر

بدون توجه به صورت ظاهری کلام اولیه است؛ مثل تعریض.

۳. "صوری معنایی" (نقض ظاهر و محتوای کلام): یا نقد جدلی که در آن معنا و لفظ

در قالب صورت کلام اولیه مورد خطاب قرار می‌گیرد (رک. همان: ۱۰۲-۱۰۳).

در نقیضه همیشه با نوعی از غرض‌ورزی یا هدفمندی روبرویم. بدین معنا که هر جوابی از مسئله‌ای برمی‌خیزد و این مسائل منجر به اهداف متفاوتی در نقیضه‌گویی می‌گردد. نقیضه‌ها از این منظر بر چند گونه‌اند: استهزاء‌آمیز و هزل‌گونه؛ تفرنی و در قالب تلفیق هزل و مزاح؛ اجتماعی - انتقادی و در قالب هجو و هزل؛ هزل‌گونه با هجو اجتماعی و فردی، گاه در هیأت تمسخر و گاه جدّ و هزل. ممکن است نقیضه‌هایی نیز یافت شوند که به هیچ یک از مقاصد مذکور تعلق نداشته و عملی عاریتی یا عنصری تکمیلی در برابر متن اصلی محسوب گردند. صنعت شعری تضمین از این دست است.<sup>۶</sup> نکته دیگری که در دسته‌بندی نقیضه‌ها به روایت اخوان می‌بینیم و قابل انطباق با همه انواع بینامتنیت است، دو جنبه معنایی و صوری بودن آنهاست که می‌تواند بازگوکننده خلاقیت شاعر در فرایند آفرینش هنری در سایه این تأثیرپذیری‌ها باشد. با وجود آن که در شعر شفيعی کدکني هر دو جنبه تأثیرپذیری (بینامتنی) فوق قابل مشاهده است اما او تلویحاً در یکی از آثار پژوهشی خویش تأثیرپذیری و رابطه معنایی با متون پیشین را یک امر عادی و خلاقیت در فرم را شرط یک شاهکار ادبی انگاشته است (رک. شفيعی کدکني، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

به هر حال، اصل تمام نقیضه‌سازی‌ها ارجاع دادن به اشعار و متون شناخته‌شده است، اصلی که در تضمین مشهودتر است. به خصوص که برخلاف انواع دیگر نقیضه‌سازی در تضمین بخشی از متن مرجع به متن دوم انتقال یافته و تنها به کاربرد ابزاری قافیه، صورت ظاهری، یا حتی مفهوم و... محدود نمی‌شود.<sup>۷</sup> افزون بر آنچه گفته شد باید بر این امر تأکید شود که متن نقیضه‌پرداز، مستلزم خوانش خاص خود، در عین توجه به وجوه افتراق و اشتراک هر دو متن است. از این رو بینامتنیت

بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیع‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۱۷

اصل اساسی و پایه نقیضه‌سازی شمرده می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران به نزدیکی دو مفهوم کنایه و نقیضه اشاره داشته‌اند. کالر، نقیضه و کنایه را دارای وجوه اشتراک و افتراق می‌داند. وجه افتراق آن‌ها صوری‌تر بودن نقیضه و معنایی بودن کنایه و وجه اشتراکشان در این امر نهفته است که هر دو متضمن تقابل میان دو روال واقعی‌نمایی بدون نیل به سطحی بالاتر و تأکیدی صرف و زودگذرند (رک. کالر، ۱۳۸۱: ۲۱۲). در مقاله پیش رو ضمن بررسی تأثیرات ادبیات سنتی بر شعر و زبان شعری شفیع‌کدکنی، (مبیین روابط بینامتنی این متون با یک‌دیگر) در بخشی جداگانه به مبحث نقیضه‌سازی (که خود گونه‌ای خلاقانه از بینامتنیت تلقی می‌گردد) در اشعار این شاعر نام‌آشنای معاصر می‌پردازیم.

### الف) کهن‌گرایی زبانی

در باب آرکائیسیم (کهن‌گرایی) شفیع‌کدکنی در حوزه زبان، باید به دلایلی از جمله غور و تعمق در آثار کلاسیک زبان فارسی و نیز توجه وی به شاعران کهن‌گرایی چون اخوان اشاره کرد. در حوزه زبان نیز به وام‌گیری واژگان، تضمین بخشی از یک متن شعری یا غیرشعری و همچنین فضا‌سازی، قافیه و ردیف‌بندی به تقلید از متنی دیگر در این گروه جای می‌گیرد.

ترکیب "دولت بیدار" در قطعه شعری با همین عنوان (رک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۷) مربوط به بیت ذیل از حافظ می‌شود:

«سحرم دولت بیدار به بالین آمد / گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد»  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۷۶)

قطعه شعر "ملال" (رک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۰۶) نیز از نظر درون‌مایه و حتی در کاربرد برخی از واژگان مثل "جوی" و "نشستن" و به‌خصوص تأکید بر مسئله گذر زمان به عنوان محور اصلی خود، این بیت از حافظ را تداعی می‌کند:

«بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین / کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس»  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۷۶)

هم‌چنین در نخستین قطعه شعر دفتر "در کوچه باغ‌های نشابور" (با عنوان دیباچه) پس از اشاره به واژه "رند" (یکی از واژگان کلیدی حافظ)، مصرعی از غزلیات وی تضمین شده است:

«زمین تهی ست ز رندان؛ / همین تویی تنها / که عاشقانه‌ترین نغمه را دوباره  
بخوانی / بخوان به نام گل سرخ و عاشقانه بخوان: / حدیث عشق بیان کن بدان زبان که  
تو دانی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۴۱).

ترکیبات "مستان نیم شب" و "رندان تشنه لب" نیز در شعر "از بودن و سرودن" (رک، همان: ۲۵۰) متأثر از این بیت حافظ است:

«رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس / گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت»  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۹۴)

شاعر در شعر "زان سوی خواب مرداب" مضمون شعر سیاسی - اجتماعی خود را با کشیدن دایره موضوعی شعرش به ماجرای حسین بن منصور حلاج و شعری از حافظ غنی تر می‌سازد.

«گفت آن یار کزو گشت سرِ دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد»  
(همان: ۱۴۳)

در بند زیر:

«تاریختان بلند و سرافراز: / آن سان که گشت نامِ سرِ دار / زان یارِ باستانی  
همرازتان<sup>۸</sup> بلند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۰۴).

نگارنده کتاب "از روشنی باران‌ها" در نقد شعر "از خلیج شب" (رک، همان: ۳۲۸) بیان می‌دارد که عبارت کنایی "روشنان جاری" (به معنای ستارگان) در آثار سعدی و نشاط سابقه داشته است (رک، عابدی، ۱۳۸۱: ۶۷). هم‌چنین دکتر انزابی‌نژاد درباره بخشی از "سلام و تسلیت" (رک، شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۴۱۶) سروده شفیع کدکنی برخی تمثیلات



بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیع‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۱۹

و ترکیبات را متعلق به ابیاتی از مولانا می‌داند<sup>۹</sup> (رک. انزابی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۴۱۶). ترکیبات "پاکبازترین عاشقی"، "قماربازی عاشق" و "قماری دگر" را که در ابیات شعر مورد اشاره دیده می‌شود، در بیت زیر از دیوان شمس مولانا می‌بینیم و این تأثیر زبانی در مضمون نیز جلوه‌گر گشته است:

«خنک آن قماربازی که بباخت هرچه بودش      بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر»  
(مولوی، ۱۳۱۷: ۶۰۱)

توجه به فردوسی و زبان، مضامین و حتی تفکر او در شعر شفیع‌کدکنی نه تنها در دفتر شب‌خوانی، که در دیگر دفاتر شعری او به روشنی قابل درک و دریافت است. از جمله این اشعار می‌توان به سروده "سیمرغ" (رک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۱۳: ۱۱۳) اشاره کرد که شاعر در این شعر به وضوح ارادت و توجه خود را به فردوسی به نمایش می‌گذارد. سیمرغ در اشعار شفیع‌کدکنی نشانه‌ای از دوران افسانه‌ای ایران کهن و فرهنگ ایران باستان است که مایه‌هایی از عرفان و تقدس نیز در مؤلفه‌های معنایی خود دارد. این بازگشت به فرهنگ و تاریخ کهن ایران در شعر "پرسش" که بر زین مضمونی تاریخی به پیش می‌تازد، چشم‌گیر است.

«وقتی که این کرکس هفتمین را / دور زمان روز عمرش سرآرد / سیمرغ از افسانه / بیرون پرد سوی تاریخ، آیا؟» (شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۸۶).

در قطعه شعر "خروس" (رک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۱۳: ۴۴۶) (چنان‌که منتقدان بدان اشاره نموده‌اند) و "جاودان خرد" (رک. همان: ۱۶) زبان سبک خراسانی به وضوح قابل درک است. در شعر دوم مضمون اصلی به این بیت از فردوسی بازمی‌گردد:

«پی افکندم از نظم کاخی بلند      که از باد و باران نیابد گزند»  
(فردوسی، ۱۳۱۶: ۵۱۳)

از سوی دیگر وجود اصطلاحات مربوط به فرهنگ پیش از اسلام به عنوان یکی از جنبه‌های اصلی و پررنگ در دفتر مرثیه‌های سرو کاشمر در زبان قطعه "شهر من" خودنمایی می‌کند. سیمرغ، سرو، مرو، یزدان، اهرمن و از این جمله‌اند. این شعر

هم‌چنان که از عنوانش برمی‌آید، در تداوم نوستالوژی نیشابورست که با تاریخ و فرهنگ کهن ایران نسبتی دیرینه دارد. قطعه شعر "ای هرگز و همیشه!" (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۳) (در ستایش حافظ) مجموعه کاملی از اصطلاحات و واژگان کلیدی موجود در شعر حافظ را به نمایش می‌گذارد؛ مستی، هوشیاری، راهی و رهزنی، مسجد و میخانه، آلوده شراب و پاکیزه دامن و بخشی از این اشاراتند.

عطف و التفات شفیع کدکنی به مولانا نیز بسیار است. در قطعه "مهمان نامه زمستان" می‌خوانیم:

«... گفتیم و در این آرزوها رفت / بس "روزها و سوزها" بر ما» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۴۴).

عبارت "روزها و سوزها" متعلق به یکی از ابیات آغازین مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی است:<sup>۱۰</sup>

«در غم ما روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد»  
(مولوی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۱۴)

تأثیرات شعر شفیع کدکنی از شعرای دیگر در برخی موارد مربوط به انعکاس واژگانی می‌شود که جایگاه ویژه‌ای در میان اجزاء کلام میزبان یافته‌اند.

«همچو ابر شعر نیما، یکه و تنها، ولی / "سوگواران در میان سوگواران" رفت مرد»  
(شفیع کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۵۹).

در قطعه شعر "نکوهش" (رک. همان: ۳۰۵) اما شاهد کلامی از سلمان فارسی هستیم که در جهت نیل به مقاصد فلسفی، اجتماعی، اخلاقی به کار گرفته شده است. تمامی اجزای شعر، حتی جمله "کردید و نکردید" در خدمت این ایدئولوژی خاص شاعر قرار می‌گیرند. قطعه شعر "جامه‌دران" هم‌چنان که در صدر ابیات آن می‌بینیم متأثر از پاره‌گفتاری از شهید بلخی (شاعر قرن سوم هجری) است. درون‌مایه این شعر بر محور "خردمندی نیابی شادمانه" می‌گردد؛ شاعر به استقبال و تأیید بر این گفتار کوتاه از شهید

بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیع‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۲۱

بلخی رفته‌است. "سبز در سبز" نیز سروده‌ای است که از واژگان رایج در متون عرفانی بسیار سود جسته‌است. "سکر، سیر و سلوک، قرب مقام صبر، خرقة، دلق، سماع، جذبہ و..." همه و همه هیأتی عارفانه به ابیات این غزل بخشیده‌اند. آنچه به این سروده هویت می‌بخشد، اشاره به سروی است که دعوی انااللّٰهی می‌کند:

«دعوی انااللّٰهی زبید ز تو در این صبح کز آتش سبز طور، در خود اثری داری»  
(همان: ۴۶۱)

در میان ویژگی‌های صوری اشعار شفیع‌کدکنی، قافیه و ردیف‌ها گاه متأثر از ادبیات کلاسیک و حتی تقلیدی‌اند. چند نمونه از این موارد در بخش ذیل می‌آید.

غزل سوم از دفتر "زمزمه‌ها" در شمار استقبال‌ها می‌گنجد:

«در نگاه من، بهارانی هنوز پاک‌تر از چشمه‌سارانی هنوز»  
(شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۰)

که به استقبال غزلی از امیرخسرو دهلوی رفته‌است:

«هر دو عالم قیمت خود گفته‌ای نرخ بالا کن که ارزانی هنوز»  
(دهلوی، ۱۳۶۱: ۳۴۱)

و در زمینه ردیف، تقلید از غزل مولانا (رک. عابدی، ۱۳۸۱: ۴۳) با مطلع:

«گر رود دیده و عقل و خرد و جان، تو مرو که مرا دیدن تو بهتر از ایشان، تو مرو»  
(مولوی، ۱۳۸۷: ج ۲: ۱۱۰۳)

در غزل "تو مرو":

«از کنار من افسرده تنها تو مرو دیگران گر همه رفتند خدا را تو مرو»  
(شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۷)

و یا به تأثیرپذیری از مولانا تمام قطعه "از بودن و سرودن" را با قافیه و ردیف غزلی با مطلع زیر پرداخته:

«رو، سربنه به بالین تنها مرا رها کن ترک من خراب شبگرد مبتلا کن»  
(مولوی، ۱۳۸۷: ج ۲: ۱۰۲۱)

۲۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال سوم، شماره ۱ (پیدرپی ۹)، پاییز ۱۳۹۱  
و با تضمین مصراع اول همین بیت، سروده‌اش را پایان بخشیده‌است (رک. بشردوست،  
۱۳۱۶: ۱۹۳).

قافیه و ردیف شعر "هزارهٔ دوم آهوی کوهی" با نگاهی به شعر رودکی و خاقانی  
سامان یافته‌است:

«کس فرستاد به سرّ اندر عیار مرا      که مکن یاد به شعر اندر، بسیار مرا»  
(رودکی، ۱۳۷۶: ۶۶)

«سفر کعبه به صد جهد برآوردم و رفت      سفر کوی مغان است دگر بار مرا»  
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۹)

علاوه بر موسیقی کناری که شامل قافیه و ردیف در شعر است، باید به آهنگ، ریتم و  
موسیقی کلام شعر شفیعی کدکنی نیز توجه داشت. موسیقی عروضی به حال و هوا و  
فضای روحی شاعر وابسته است و نمی‌توان جز در برخی موارد به‌خصوص دربارهٔ  
تأثیر و روابط بینامتنی آن سخن گفت. به عنوان نمونه در بیت زیر تقلید و تأثیر در ریتم،  
وزن و آهنگ کلمات از غزلیات مولانا کاملاً مشهود است:

«وه چه بیگانه گذشتی، نه کلامی، نه سلامی      نه نگاهی به نویدی، نه امید به پیامی»  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۷۹)

"شهر من" از اشعار دفتر مرثیه‌های سرو کاشمر، به‌خصوص در ابیات نخستین خود  
از نظر زبانی و واژگان تداعی‌کنندهٔ یکی از غزل‌های مولانا و همچنین در تکرار واژگان  
و وزن دوری، یادآور غزلیات شمس است.

«گفتم: "ز کجایی تو؟" تسخر زد و گفت:      "ای جان نیمیم زترکستان، نیمیم زفرغانه  
نیمیم ز آب و گل، نیمیم ز جان و دل      نیمیم لب دریا، نیمیم همه دردانه»  
(مولوی، ۱۳۸۷. ج ۲: ۱۱۴۲)

دلبستگی شفیعی کدکنی به اخوان ثالث به‌گونه‌ای است که نمی‌توان از اثرپذیری  
زبان شعری او از اخوان بی تفاوت گذشت. در "دفتر شب‌خوانی" این دلبستگی، به‌ویژه  
در زبان کهن‌گرای شاعر نمایان است. یکی از اشعار وی که نگارندهٔ کتاب "از روشنی

بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیع‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۲۳

باران‌ها" بدان اشاره می‌کند، "شبگیر کاروان" است (رک. عابدی، ۱۳۸۱: ۴۹) لحن حماسی این قطعه شعر در قالب زبان استوار و کهن‌گرای خود به سبک اخوان بسیار نزدیکی می‌جوید. در "چراغی دیگر" (رک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۸) نیز این امر را آشکارا می‌بینیم.

### ب) اشارات در شعر شفیع‌کدکنی

شعر شفیع‌کدکنی به دلیل اشراف خاص شاعر بر ادب کلاسیک، سرشار از اشارات مستقیم و غیرمستقیم به داستان‌ها، روایات و اسطوره‌های شناخته شده‌است. برخی از منتقدان، مقوله تلمیح را از بینامتنیت جدا انگاشته‌اند؛ از جمله لورنت ژنی که در کتاب "در جستجوی نشانه‌ها" از او نقل می‌شود که به سبب آن که تلمیح تکرار بخشی از یک متن در متن دیگر بدون در نظر گرفتن معنای آن، و بینامتنیت کاربرد و اشاره به ساختار کلی و الگوی متنی به طور ضمنی در متنی دیگر است این دو باید از یک‌دیگر متمایز گردند (رک. کالر، ۱۳۸۱: ۱۹۴). به هر رو در این مقاله تلمیح از شاخه‌های اصلی بینامتنیت شمرده شده و موارد آن ذکر می‌شود. آنچه در این بخش مختصر مورد توجه قرار می‌گیرد، اشاره‌های دور و غیرمستقیمی است که در بخش‌های دیگر این مقاله ذیل عناوین تأثیرات زبانی و صوری، یا نقیضه‌سازی و... گنجانده‌اند. از آن جمله یکی از بندهای "سلامی به دماوند" شعری که بی‌تردید در رابطه صوری با شاهنامه فردوسی و تاریخ ایران باستان است. شاعر ضمن اشاره به آرش و داستان تیراندازی وی، خود را در عرصه سرایش به او تشبیه می‌کند:

«مانند آرش که جان را / در تیر هشت و رها کرد / این لحظه‌ها بی‌قرارم / تا جان خود در سرودی گذارم...» (شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۳۷۱).

شعر "خروس" (رک. همان: ۴۴۸) در محتوای خود به اعتقادات زرتشتی و برخی احکام شریعت اشاره دارد. هم‌چنین در "شطح دوم" (رک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۴۷۲) با

نوعی از ارجاع روبرویم که از دل پاره‌ها یا اجزایی از اشعار شاعران تنها از آن‌ها یاد می‌کند. این شاعران همه به یک شهر تعلق دارند: شهر ادب پارسی. دو "مزمور" موجود در دفتر "بوی جوی مولیان" در سوگ عین‌القضات (رک. همان: ۴۱۶ و ۴۱۷)، آغازی بر نقض هر آنچه در تکفیر شطح‌گویان گفته شده، می‌باشد. هم‌چنین تأییدی بر نوع نگاه این عارفان که "دعوی سحر و اعجاز" ندارند و هر چه می‌گویند و بر آنان می‌رود از "عشق" است.

"از محاکمه فضل‌الله حروفی" (رک. همان: ۴۹۰) نیز با جمله‌ای از چارلز اولسون<sup>۱۱</sup> که مضمون ناپایداری همه امور در جهان را به دوش می‌کشد، آغاز شده است. شعر نیز روایتی است اسطوره‌مانند از محاکمه یکی دیگر از اسطوره‌های حقیقت‌جوی شاعر. از مرثیه‌های "سرو کاشمر" (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۸: ۹۰) یکی از اشعار دفتری به همین نام است که از سرو کاشمر و داستان آن در کتاب‌های زرتشتیان یاد می‌کند. در این شعر که لحنی نوستالژیک دارد، روی دیگر سکه، ستایش از سرو نامبرده است. سروی تاریخی و یادگار زرتشت پیامبر. "سرو کاشمر"<sup>۱۲</sup> یکی از نگرانی‌های موجود در این دفتر است که در قطعه "هزاره دوم آهوی کوهی" (رک. همان: ۲۰) نیز بدان اشاره شده است. در قطعه شعر "بوتیمار" (رک. همان: ۱۳۰) نیز شاعر اشاره‌ای به رباعیات خیام دارد. البته این تنها مورد از خیام نیست و موارد دیگر را می‌توان در بخش‌های دیگر مقاله حاضر بازجست.

#### پ) تأثیرپذیری از جهان‌بینی شاعران کلاسیک

جهان‌بینی موجود در اشعار شفیع کدکنی چنان منتشر و متسع است که خود جای آن دارد تا به تفصیل در قالب یک مقاله بدان پرداخته شود. اما آنچه در اینجا حائز اهمیت است، تأثیر جهان‌بینی وی از شاعران قرون پیش از اوست. سعدی، حافظ و خیام از مهم‌ترین این شاعرانند که برخی از اشعار شفیع کدکنی رنگی از جهان

بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیع‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۲۵

اندیشگی ایشان را به خود گرفته‌است. از نظر فولادوند «جهان‌نگری شعر "سفر بخیر" یادآور سرّ آفاق و انفس سعدی است و بیتی را هم شاهد بر این مدعا می‌آورد:

چو ماکیان به در خانه چند بینی جور چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار»  
(فولادوند، ۱۳۱۷: ۲۶۱)

در بخش کوتاهی از "در کجای فصل" از سروده‌های شفیع کدکنی در کتاب در جستجوی نیشابور، پاسخ صنوبر نقل شده:

«آن صنوبر بلند / با اشاره‌ای نه سوی دوردست / گفت: قد کوتاه تو راه را به دیده تو بست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۱۳: ۴۱۹).

و با پاسخ اشتر به استر در مثنوی ربط داده می‌شود:

«سربلندم من دو چشم من بلند بینش عالی امانست از گزند  
از سرگه من ببینم پای کوه هر گو و هموار را من توه‌توه»  
(مولوی، ۱۳۷۹: ۴: ۲۳۳)

"غزلی در مایه شور و شکستن" (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۱۳: ۴۳۲) <sup>۱۳</sup> نیز دربرگیرنده یکی از تم‌های (مضمون) تکراری و از ویژگی‌های ساختاری اشعار شفیع کدکنی است، که مضمون غزلی از حافظ با مطلع زیر را در ذهن تداعی می‌کند:

«بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم»  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۷۵)

نمونه‌های دیگری نیز در اشعار شفیع کدکنی وجود دارد که در قالب اندیشه محتوایی بیت مذکور جای می‌گیرند؛ "درآمدی به حصار"، "وزن جهان"، "سفرنامه" و "پری خوانی" از آن جمله‌اند. <sup>۱۴</sup> از این بیت حافظ که بگذریم به جهان‌بینی خیامی می‌رسیم که در شعر و اندیشه شفیع کدکنی جایگاه ویژه‌ای دارد. "حماسه بی‌قهرمان" (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۱: ۱۵۹) از اشعاری است که در آن به اندیشه خیام اشاره می‌شود؛ "به جرعه‌های ساغر" وی و مستی و می که در اندیشه و جهان‌ذهنی‌اش منتشر است.

### ت) نقیضه‌سازی

اشعار شفیعی کدکنی سرشار از نقیضه‌های کلامی و محتوایی است و توجه وی بدین امر را نمی‌توان انکار نمود، خواه آگاهانه یا ناآگاهانه باشد. هرچه هست وی در این عرصه بی‌تردید در شمار برترین‌ها جای دارد. از دلایل وجود نقیضه‌های بسیار در شعر شفیعی کدکنی باید به شناخت عمیق وی نسبت به متون، درک هوشمندانه از جایگاه خاص سوژه‌های مورد استفاده و در نظر گرفتن جوانب امکان طرح نقیضه بر یک سوژه و موضوع خاص اشاره کرد. در کنار تمام این موارد، نگرش انتقادآمیز و اجتماعی شاعر، خود مزید بر علت است تا به سوژه‌های شعری خود بُعدی اجتماعی تر بخشیده و آن‌ها را از انزوای تک‌بعدی خویش رهایی بخشد. اقسام نقیضه‌پردازی را لفظ، سبک و شیوه و درون‌مایه دانسته‌اند (رک. میرصادقی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). اخوان نیز غیر از اقسام پراکنده‌ای که در فقره‌های کتابش ذکر کرده در نقیضه‌سازی، بیش‌تر جانب هزل و هجو را گرفته‌است. اما در این بخش ترجیحاً نه از نظر فرم، زبان و امثال آن‌ها، بلکه از زاویه‌ای دیگر یعنی جهت‌گیری درون‌مایه‌های سوژه‌های اولیه، اقدام به طبقه‌بندی نقیضه‌ها شده‌است. در این طبقه‌بندی اسطوره‌های دینی، ادبی و تاریخی در کنار زبان و مضامین اشعار شاعرانی چون حافظ، سعدی و خیام دو گروه اصلی نقیضه‌ها را تشکیل می‌دهند.

#### ت - ۱) نقیضه‌سازی بر اشعار شاعران

شفیعی کدکنی در قطعه "دیدار" بیتی از حافظ را تضمین کرده‌است (رک. بشردوست، ۱۳۸۶: ۱۹۲).

«دیدی که باز هم / صد گونه گشت و بازی ایام / یک بیضه در کلاهش نشکست؟ /  
این معجزه‌ست / سحر و فسون نیست: / چندین که / "عرض شعبده با اهل راز کرد"»  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۸۶).



بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیعی‌کدکنی • دکتر مجتبی یشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۲۷

درست چند مصراع پیش از این تضمین مستقیم، شاهد تضمینی تلویحی تر هستیم که به دلیل تقابل میان شکستن و نشکستن نقیضه‌ای خلاقانه ایجاد کرده‌است.

«بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه / زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد»  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۳۳)

"پیمانهای دوباره..." خود حاوی اندیشه‌های حافظ‌گونه است و این پیمانها و باده محتسب‌وار حافظ در نظر خلاق شاعر به گونه‌ای از سخن تبدیل می‌گردد که خماری نداشته و با طلب باده‌ای دیگر سخنی دگر می‌خواهد. در نتیجه مضمون انتقادی شعر نیز دوچندان می‌شود.

«من تشنه‌ام ساغر آن باده‌ام / کز جرعه‌ای / ویران کند / دوباره / بسازد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

"بار امانت" نیز نقیضه‌ای است بر شعر حافظ که می‌گفت:

«آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند»  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۸۴)

و شاعر در کلام خویش این سخن را به چالش می‌کشد:

«آن امانت‌ها را / آسمان آیا پس خواهد داد؟ / پس چرا حافظ گفت: / آسمان بار امانت نتوانست کشید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۰۸).

در قطعه شعر "مرداب غازیان" که از بهترین نقیضه‌های شاعر بر شعر حافظ می‌باشد (در بند پایانی) یکی از غزل‌های وی به شکلی مسخ‌گونه نقیضه‌سازی می‌شود.

«حافظ که در کنار مصلا چنین شنید / از خاطرش گذشت: / «این بود آن بهشت که در آرزوش بود / صحرای ایذج و نفس نافه ختن / رویت سیاه باد و دهانت پر از لجن!» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۲).

این بند پس از اشاره‌ای صریح به امیر مبارزالدین با نظر به غزل حافظ با مطلع:

«افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن / مقدمش یارب مبارک باد بر سرو چمن»  
(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۹۱)

و به‌خصوص با توجه به این بیت سروده شده‌است:

«بعد از این نشکفت اگر با نکهت خلق خوشت خیزد از صحرای ایذج نافه مشک ختن»  
(همان: ۳۹۱)

بند پایانی قطعه شعر "لحظه ناب سرودن" نیز نقیضه‌ای است بر بیتی از حافظ: ۱۵

«بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس»  
(همان: ۲۶۸)

نقیضه‌ها این بار بر جابه‌جایی واژگان، چینش آن‌ها و هم‌چنین منفی کردن فعل دیدن استوار است که در مجموع، ذات هنجارشکن "لحظه ناب سرایش"، لحظه‌ای را که بر آن تأکید شده، بر لوح ذهن حک می‌کند.

«بر لب عمر نشست، گذر جوی ندیدن / لحظه خویشتن از خویش زدودن / لحظه ناب سرودن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۴۶۷).

در قطعه شعر "مرثیه" (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۴۷۴) نیز که برای دهخدا سروده شده‌است و بی‌شک به دوران مشروطه گوشه‌چشمی دارد، بازی جالب توجه و جذابی با واژه "مرغ" می‌شود. که همان "مرغ سحر" (بهار، ۱۳۸۰. ج ۲: ۵۶۸) دهخدا (ای مرغ سحر چو این شب تار...) و مرغ سحر ملک‌الشعراى بهار است. در شعر شفیعى کدکنى این مرغ به قهرمانى مبارز تبدیل شده‌است. مرغی که در نظر شاعر دهخدا و شاید دهخداهاست اما معروف‌ترین نقیضه شفیعى کدکنى به شعر بلند "هزاره دوم آهوی کوهی" بازمی‌گردد. «آهوی کوهی در دشت چگونه دودا او ندارد یار بی‌یار چگونه بودا» (ابوحفص سغدی به نقل از صفا، ۱۳۷۲. ج ۲: ۱۷۵)

شفیعی کدکنی در سرودن این شعر به بیت معروف ابوحفص سغدی نظر انداخته و با بازسازی سمبلیک آهوی کوهی ابوحفص، آن را در هزاره دوم به حیات و هیأتی نو درآورده است. "ترانه ترانه‌ها" (رک. شفیعى کدکنى، ۱۳۷۸: ۵۸) که در میان ابیات آن اشاره‌ای به خیام شده‌است نیز نقیضه‌ای بر برخی رباعی‌های وی شمرده می‌شود. وام گرفتن واژه‌های متعلق به وی در جهت سرودن شعری است که با دور شدن از فلسفه

بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیع‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۲۹

خیام، به سوی دیگری (تاریخ) گام برمی‌دارد. در اینجا اندیشه خیام نیست که پرورش یافته، بلکه تخیل و اهداف و مقاصد راوی است که در قالب واژه‌های شاعری چون خیام دگرذیسی می‌یابد.

«هزار نقش برآرد زمانه" خوش تر از آن / که در تصور آینه تو چهره گشود / ... / تو خواهی به مقامی ز ساز خویش سرود؟» (همان: ۱۳۰).

بند بالا از شعر "بوتیمار" نیز نظری به بیتی از انوری دارد که در مدح ناصرالدین ابوالفتح طاهر سروده است (رک. بشردوست، ۱۳۱۶: ۲۱۶):

«هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنان‌که در آینه تصور ماست» (انوری، ۱۳۶۴: ۲۷)

در شعر "صاعقه" (رک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۱: ۳۴۹) نیز محتوای مصرعی از این بیت انوری تضمین شده است.

دو شعر هم‌نام "شب خیام" نیز به یکی از رباعی‌های وی اشاره دارند و حتی در صدر اولین بخش این دوگانه، یکی از مصراع‌های آن آمده است:

«آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند  
 ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند» (خیام، ۱۳۸۱: ۱۵۶)

شاعر در شعرش مفهوم تازه‌ای به واژه شب ارزانی داشته است، از آن رو که دیگر نه صرفاً شبی اجتماعی، که شبی فرهنگی است که به صبحش "خورشید کلام" طلوع نمی‌کند. شفیع‌کدکنی در بخش دوم "شب خیام" به نقیضه‌سازی از رباعی این شاعر بزرگ دست زده و می‌گوید: «اما / ما / بی آن که "شمع مجمع اصحاب" گردیم / یا خود "محیط دانش و آداب" / با شمع واژه‌ها مان / یک نسل را به نسل دگر پیوستیم / بی آن که قصه‌ای بسراییم بهر خواب» (شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۱: ۳۲۵-۳۲۶). در یکی از بندهای شعر "ترانه زمین و آسمان" (رک. همان: ۳۲۱) نیز با کلمات مضمون بیت زیر از سعدی، بازی نقض گونه‌ای شده است:

«ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی این ره که تو می‌روی به ترکستان است»  
(سعدی، ۱۳۷۸: ۵۰)

شعر "در پایان کوی" یکی دیگر از سروده‌های شفیعی کدکنی است که پاره‌گفتاری از سعدی را بر تارک خویش دارد:

«فروماند آواز چنگ از دهل»  
(همان: ۲۳۱)

شفیعی کدکنی می‌سراید:

«دو گام دیگر، نارفته رفته، خواهی دید / دهل دریده، به پایان کوی افتاده‌ست»  
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۳۳۳).

این نوع پایان‌بندی از نقیضه‌سازی‌هایی است که از وسعت دید شاعر نسبت به شاعر پیشین حکایت دارد.

قطعه شعر "برگ درختان سبز" در نگاه اول استقبالی بر بیت زیر از سعدی به نظر می‌آید:

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری‌ست، معرفت کردگار»  
(سعدی، ۱۳۷۸: ۴۲۶)

اما شعر شفیعی کدکنی ماهیتی فراتر از بیت بالا دارد. به نظر می‌رسد نگرانی‌ای عمیق‌تر و فلسفه‌ای ژرف‌تر روایت نسیم و خوانش اوراق و برگ‌های سپیدار توسط گنجشک را به رخدادی عظیم خاتمه می‌دهد و پس از آن وزش‌های مکرر نسیم و سرانجام:

«نسیمی نمی‌آید و برگ‌های سپیدار / از جنبش خویش باز ایستاده‌ست / و گنجشک ز آموزش معرفت بازمانده‌ست / و بسیاریا پرسش از خاطر او / گذر دارد و هیچ پاسخ ندارد / که دیگر کتابی نخوانده‌ست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۴۴۵).

این تعبیر اجتماعی را می‌توان نقیضه‌ای نکته‌سنجانه و در عین حال خلاقانه بر نگاه سطحی‌تر موجود در بیت تضمین شده تلقی کرد.

"عبور گندم از زمستان" (رک. همان: ۴۹۲) نیز نقیضه‌ای است بر شعری از سعدی:

بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیع‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۳۱

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری»  
(سعدی، ۱۳۷۸: ۱۷)

شاعر توانسته از این شعر و با استفاده از واژگان آن به مضمونی فلسفی - اجتماعی گریز بزند.

#### ت - ۲) نقیضه‌سازی بر اسطوره‌ها

در این بخش باید تأکید کرد که مضامین اسطوره‌ای در ذات خود جنبه‌ای تاریخی را همیشه در برمی‌گیرند. به این ترتیب در سطور بعد از دو نوع اسطوره‌های دینی - تاریخی و اسطوره‌های ادبی - تاریخی تنها با عناوین دینی و ادبی نام برده می‌شود. ضمن آن که ممکن است عنوان اسطوره‌های دینی سؤال‌برانگیز باشد. باید خاطرنشان کرد این اسطوره‌ها هم‌چنان که در اشعار معاصر مطرح شده‌اند، در قرون گذشته، در ادبیات فارسی جزء مضامین مورد استقبال شاعران بوده و هیچ بیگانگی با ادبیات در آن وجود ندارد.

#### ت - ۲ - ۱) اسطوره‌های دینی

شعر "معراج‌نامه" (رک. شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۹۷) پرچم‌دار نام دانته و ابوالعلا<sup>۱۶</sup> (نگارندگان کمدی الهی و معراج‌نامه) است. در این شعر با روایتی از سفری معراج‌گونه علاوه بر تأثیرپذیری از معراج‌نامه‌ها، با اشاره‌ای صریح به "ارداویرافنامه" که خود نوعی معراج‌نامه متعلق به ایران باستان و زرتشتیان است، نیز مواجهیم. راوی این معراج نمادین، از مباحث دینی و تصاویر هذیان‌گونه‌ای که از روایات دینی وام گرفته، چنان تعبیر و نمادهای اجتماعی می‌سازد که نمی‌توان مرزی برای دینی، اجتماعی و اخلاقی بودن آن قائل شد. ضمن آن که نباید نگرانی‌های تاریخ‌گرای وی را نادیده گرفت. می‌توان تمام این تعبیر و نمادسازی‌ها را نقیضه‌ای بر نوع روایت کاملاً بهشت و جهنمی و دین‌مدار معراج‌نامه‌های دیگر با جهت‌گیری‌ای کاملاً اجتماعی - اخلاقی قلمداد کرد.

در قطعه "باطل السحر" راوی در جایگاهی بلند ایستاده و موسی وار می‌گوید:  
«هرچه در جعبه جادو، دارید / به درآرید که من / باطل السحر شما را، همگی،  
می‌دانم: / سخنم / باطل السحر شماست» (همان: ۴۲۸).

شاعر این‌گونه از داستان موسی و باطل کردن سحر ساحران (طه / ۵۸-۶۹)، بدیلی  
دیگر ساخته و به واژگان معنایی تازه افزوده است.

"مرغان ابراهیم" هم‌چنان که از اشاره شاعر در صدر آن به داستان ابراهیم در تفاسیر  
قرآنی برمی‌آید، شعری است که علی‌الظاهر باید در موضوع ابراهیم و داستان چهار مرغ  
باشد ولی ابزاری می‌شود برای تعبیری تازه، در جهت بیان اندیشه شاعر. شاید وجود  
بندهایی چون بند زیر، محوری بودن ماجرای ابراهیم را قوت بخشد:

«از تابش خورشید با باران جَرَجَر / روی بام کهنه هاجر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸:  
۳۶).

اما بند پس از آن، نقیضه و پاسخی ست بر کار ابراهیم:

«معنی معجز چیست جز مرغی که می‌پرد / بالاتر از دیواره حیرت / یک بال سوی  
باختر یک بال زی خاور» (همان: ۳۶).

این مرغ ظاهراً جبرائیل است که بر اساس روایات در تفاسیر چنین تصویری از او  
ارائه شده و بر پیامبرانی چون ابراهیم وحی را منتقل می‌کند. اما چیزی که در پایان از آن  
باقی می‌ماند، اهداف سیاسی - اجتماعی موجود در شعر و تعبیری تازه و اجتماعی‌تر از  
پرندگان توصیف‌شده در یکی از بندهای میانی است. قطعه "نوح جدید" (رک. همان:  
۱۲۱) بازآفرینی داستان نوح پیامبر و نوع خاصی از نقیضه است که در شعر "معجزه" رخ  
می‌دهد. در این قطعه نوح جدید، نوآیین است و کشتی او دیگر پناهگاهی استوار در  
میان طوفان به حساب نمی‌آید. زیرا "کشتی او، کاغذی میانه رگبار" است و این امر را از  
آغازین مصراع‌های شعر "نوح جدید" می‌توان دریافت که کشتی او مکانی چون کشتی  
نوح پیامبر نیست:

«نوح جدید ایستاده بر در کشتی / کشتی او پر ز موش و مارِ صحاری / لیک دران نیست جای بهر کبوتر / لیک دران نیست جای بهر فناری» (همان: ۱۲۰).

"تار عنکبوت" (رک. همان: ۱۶۳) دیگر سروده شفیع کدکنی است که توانسته نقیضه‌ای دیگر بر داستان نوح پیامبر و کشتی وی را تحقق بخشد (کاری که در قطعه "نوح جدید" سابقه دارد). "ملخ‌های زرین" به داستان ایوب و کرم‌هایی که بر اثر بیماری و ناتوانی اندام او را فراگرفته بودند اشاره‌ای نقیضه‌وار دارد؛ ملخ‌های زرین می‌بارند اما دیگر ایوبی در کار نیست:

«چندان که هفت‌اندام خود را جست: / دید ای دریغا! هیچ پیدا نیست: / یعنی / انبوهی از کرم است و ایوبی در آنجا نیست» (همان: ۳۶۹).

این پایان کابوس‌وار، نقیضه‌ای است معنادار بر داستان ایوب؛ هم‌چنان که پیش از این بر نوح دیده بودیم. تمهیدی در ارائه روایتی هنجارگریز از اسطوره‌ها، که بسیار مورد علاقه شاعر است.

#### ت - ۲ - ۲) اسطوره‌های ادبی

در میان سه نقیضه‌ای که در بخش اسطوره‌های ادبی عرضه می‌گردد، ابعاد دینی، ادبی و تاریخی به حدی درهم‌آمیخته و در تلاقی‌اند، که قرار دادن هر کدام در یکی از اقسام اسطوره‌ها بسیار دشوار است. تنها به دلیل توجه بیش از اندازه شاعران ادبیات فارسی به این اسطوره‌هاست که بعد ادبی در آن‌ها اولویت نخست محسوب می‌شود. در شعر "معجزه" که مضمونی اجتماعی دارد و لحنی انتقادی با نقیضه‌ای بر داستان سیاوش مثالی و از آتش گذشتن او مواجهیم، اما این گذر از آتش پایانی شگفت دارد:

«سیاوشی در آتش رفت و / زان سو / خوک بیرون شد» (همان: ۹۷).

شعر "سیمرغ" نقیضه‌ای است بر اسطوره سیمرغ در منطق الطیر عطار که در آن از قاف به "خیابان و میدانچه" می‌آید، اما دیگر آن پرنده افسانه‌ای و مقدس نیست: «قحطی آورده و بی‌برگی و تنگی به سرای» (همان: ۱۵۷).

در بند بعد از آن، شاعر نقیضه‌ای می‌سازد بر داستان سیمرغ و رستم در داستان اسفندیار (در شاهنامه) بدین صورت که:

«قصه این بار چنین گفته که سیمرغ نخواهد جنبید / زاده زال "زر" از فرّ فروغ پر او / به توانایی جادویی خود / تیر گز از دست قضا / رهنمونی شده است / چشم نوباوه گشتاسب، نه، چشم همگان / گو در این واقعه نایبنا باش!» (همان: ۱۵۸).

این بار دیگر نه رستم، بلکه زاده زال "زر" و فرزند جامعه سرمایه‌دار و دنیاپرست تیر را پرتاب می‌کند، آن هم به "چشم همگان". "موج نوشته‌های دریا" نیز می‌تواند نوعی نقیضه‌سازی بر اسطوره جستجوی آب حیات توسط خضر و اسکندر باشد که در ادبیات کلاسیک فارسی بسیار بدان توجه شده است. به نظر می‌آید "اقلیم هشتمین" یا "قاره بی‌قرار عشق" معادل همان جایی باشد که مقصد خضر و اسکندر بود. واژه "ظلمت" این فرض را تقویت می‌کند، اما شاعر در پایان از ره‌توشه‌ای می‌گوید که برای رهرو کافی است تا به مقصد رسد. همان که "ورد جادویی" خوانده می‌شود:

«هنگام و ناپهنگام / طوفان / واپس نمی‌نهد گام» (همان: ۱۹۵).

### نتیجه

با توجه به نمونه‌هایی که از اشعار شفيعی کدکنی نقل و تحلیل شد، محدود کردن وی به شاعری مقلد که صرفاً به تضمین پاره‌ای از متون یا واژگان موجود در آثار گذشته از روی ناتوانی پیردازد اجحافی در حق اوست. شفيعی کدکنی در پیوند با برخی از این تأثیرات به خصوص در بخش نقیضه‌ها چندان خلاقیت و ابتکار به خرج داده و با ذهن انتقادی خود به رد یا اصلاح اندیشه‌های پیشین دست زده که بینش اجتماعی وی ذهن مخاطب را تسخیر و حتی اجزاء به وام گرفته‌شده را از آن خود می‌کند. در میان نقیضه‌هایی که در شعر شفيعی کدکنی می‌بینیم بی‌تردید بهترین‌ها مربوط به نقیضه بر مضامین اسطوره‌ای است. در میان نقیضه‌های وی جنبه هزل و هجو جای خود را به



بینامتنیت و نقیضه‌سازی در شعر شفیعی‌کدکنی • دکتر مجتبی بشردوست، سعیده سجادی • صص ۳۸-۱۱ □ ۳۵

انتقادات تقابل‌آمیز داده‌است و نقیضه‌ها بیش‌تر حالت لفظی یا درون‌مایه‌ای به خود می‌گیرند تا سبکی و بیانی. در کل رابطه بینامتنی اشعار شفیعی‌کدکنی با آثار پیش‌از وی بجز در مواردی که به مولانا و اخوان مربوط می‌شود، حرکتی رو به جلو و گامی به پیش است. در میان نقیضه‌پردازی‌ها معمولاً آن بخش که به اساطیر مربوط می‌شود بسیار پخته و تأثیرگذار است و برخلاف علاقه مفراطی که شاعر به فرم و بازی‌های زبانی از خود نشان داده است می‌توان نقیضه‌پردازی‌های او را بیش‌تر محتوایی انگاشت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. نگارنده کتاب بر کران بی‌کران از دکتر تقی پورنامداریان نقل می‌کند که: «بی‌تردید در شعر هیچ یک از شاعران معاصر، خواه نوپردازان و خواه کهن‌گرایان این همه جلوه‌های تأثیر از میراث فرهنگی گذشته را نمی‌بینیم» (صبور، ۴۷۶: ۱۳۷۸).
۲. «واژه بینامتنیت مشتق از واژه textuel و آن نیز از واژه texte که در قرن دوازدهم از واژه لاتینی textus (به هم پیچیدگی enlacement بافت، رشته و سلسله tissue تار و بود contexture) اخذ شده است. Textus خود مشتق از فعل textere (به معنای بافتن tisser) است» (کهنمویی، ۱۳۸۱: ۴۱۸).
۳. «خوانندگان کریستوا به خطا بینامتنیت را اشاره عامدانه به متنی فرض می‌کنند ولی بارت آن را غیرعامدانه و شرط دلالت می‌داند» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲۹).
۴. نقض به معنای ویران کردن، شکستن و گسستن و نقیض و نقیضه به معنای مخالف یا شکننده، گسلنده و ویران‌گر است. از نظر نویسنده واژه‌نامه هنر شاعری، نقیضه عبارت است از: «تقلید مسخره‌آمیز اثر ادبی جدی یا شیوه‌ای خاص در نوشتن» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۲۷۹).
۵. درباره نقیضه‌سازی حافظ از شاه نعمت‌الله، رجوع شود به فقره بیست‌وسوم از کتاب نقیضه و نقیضه‌سازان مهدی اخوان‌ثالث.
۶. اخوان تقریباً بیش‌تر روابط بینامتنی میان اشعار را از شمار نقیضه برمی‌شمرد، در حالی که هر نوع تضمین یا رابطه بینامتنی را نمی‌توان در شمار نقیضه‌گویی پنداشت.
۷. رک. به فقره بیست‌وهشتم از کتاب نقیضه و نقیضه‌سازان.
۸. منظور از یار باستانی هم‌راز، ممکن است مانی باشد که سرنوشتی چون حلاج داشت.
۹. در کتاب "در جستجوی نیشابور" نیز به رابطه این ابیات با یک‌دیگر اشاره شده است (رک. بشردوست، ۱۳۸۶: ۲۱۸).
۱۰. در کتاب "در جستجوی نیشابور" بدین امر اشاره شده است (رک. همان: ۲۸۷).
۱۱. «م. سرشک با استناد به جمله‌ای از آلسن می‌خواهد مسئله اراده را هم‌چون شوپنهاور که فلسفه متافیزیک و زیبایی‌شناسی خود را بر آن بنا نهاده بود، پر اهمیت جلوه دهد» (همان: ۲۳۵).
۱۲. سرو کاشمر: یکی از دو شاخه سروی که زرتشت از بهشت آورد و در کاشمر (و دیگری را در فریومد) کاشت. این سرو تا سال‌های طولانی بر جا بود و تناور و پرشاخ و برگ شد تا در سال ۲۴۷ هـ.ق به فرمان متوکل عباسی و به دست طاهر بن عبدالله قطع شد. با وجود مخالفت مردم، زمین‌لرزه و بی‌قراری مرغان در آن حوالی باز هم درخت را به قصد تقدیم به خلیفه بردند، اما پیش از رسیدن به مقر او درخت توسط غلامان ترک، تکه‌تکه و ربوده شد (رک. یاحقی، ۱۳۶۹: ذیل سرو کاشمر).
۱۳. نگارنده "در جستجوی نیشابور" این قطعه را در حال و هوای غزلی از هوشنگ ابتهاج می‌داند (رک. بشردوست، ۱۳۸۶: ۲۱۷).
۱۴. در بندی از شعر "درآمدی به حصار" (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۳) باز هم می‌توان رگه‌هایی از اندیشه حافظ را جست که قصد "شکافتن فلک و انداختن طرحی نو" را دارد. یا به عنوان یکی از هسته‌های معنایی شعر "وزن جهان" (رک. همان: ۶۰). شعر "سفرنامه" نیز در ابیات پایانی مضمون غزل مورد بحث از حافظ را تداعی می‌کند (رک. همان: ۱۵۱). بند پایانی شعر "پری‌خوانی" نیز همین جهان‌بینی را در زبان و واژگانی تازه متبلور می‌سازد. "چنگ در پرده چنگ دیگر"، "راهی نوآیین"، "آهنگ دیگر" و ... (رک. همان: ۳۵۹).
۱۵. در کتاب "در جستجوی نیشابور" به رابطه این بیت با شعر مورد نظر اشاره می‌شود (رک. بشردوست، ۱۳۸۶: ۲۸۹).
۱۶. «شاعر به تقلید از ارداویراف، دانه و ابوالعلاء و اقبال لاهوری به معراج می‌رود و در آنجا با سروش دیدار و گفت‌وگو می‌کند» (همان: ۲۲۴).

## منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. انوری، اوحدالدین محمد. (۱۳۶۴). دیوان (با مقدمه و تصحیح و مقابله هشت نسخه). به کوشش سعید نفیسی. ج ۳. تهران: سکه - پیروز.
۲. آن، گراهام. (۱۳۸۰). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: مرکز.
۳. بارت، رولان. (۱۳۸۵). لذت متن. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: مرکز.
۴. اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۴). نقیضه و نقیضه‌سازان. به کوشش ولی‌الله درودیان. تهران: زمستان.
۵. بشردوست، مجتبی. (۱۳۸۶). زندگی و شعر محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک): در جستجوی نیشابور. ج ۴. تهران: ثالث.
۶. بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). دیوان اشعار. ج ۲. به کوشش چهارزاد بهار. ویرایش دوم با افزوده‌ها. تهران: توس.
۷. تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). منطق گفتگویی میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی. تهران: مرکز.
۸. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان غزلیات. تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی. ج ۲. تهران: نیلوفر.
۹. چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. زیر نظر فرزانه سجودی. ج ۲. تهران: سوره مهر.
۱۰. خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۲). دیوان خاقانی. با مقابله قدیم‌ترین نسخ، تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. ج ۷. تهران: زوار.
۱۱. خیام، عمر ابن ابراهیم. (۱۳۸۸). رباعیات حکیم عمر خیام. ترجمه انگلیسی: ادوارد فیتز جرال، ترجمه آلمانی: لئو پولد، ترجمه فرانسه: ونسان موتنی، ویراستار: مریم ضیغمی. تهران: کتاب آبان.
۱۲. دهلوی، امیر خسرو. (۱۳۶۱). دیوان کامل. به کوشش م. درویش. ج ۲. تهران: جاویدان.
۱۳. رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد. (۱۳۷۶). دیوان اشعار. بر اساس نسخه سعید نفیسی. ی. براگینسکی. ج ۲. تهران: نگاه.
۱۴. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۸). کلیات سعدی. بر اساس نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی. تهران: افکار.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). آیین‌های برای صداها (هفت دفتر شعر: زمزمه‌ها، شب‌خوانی، از زبان برگ، مثل درخت در شب باران، از بودن و سرودن، بوی جوی مولیان). ج ۴. تهران: سخن.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). با چراغ و آینه. در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. تهران: سخن.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). هزاره دوم آهوی کوهی (پنج دفتر: مرثیه‌های سرو کاشمر، خطی ز دل‌تنگی، غزل برای گل آفتاب‌گردان، ستاره دنباله‌دار، در ستایش کبوترها). ج ۴. تهران: سخن.
۱۸. صبور، داریوش. (۱۳۷۸). برکران بی‌کران: نگاهی به شعر معاصر فارسی (ادبیات معاصر). تهران: سخن.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. تهران: فردوس.
۲۰. عابدی، کامیار. (۱۳۸۱). در روشنی باران‌ها: تحلیل و بررسی شعرهای محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک). تهران: کتاب نادر.
۲۱. عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۷۸). سفرنامه باران: نقد و تحلیل و گزیده اشعار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک). تهران: روزگار.
۲۲. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. بر اساس چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. ج ۱۱. تهران: قطره.
۲۳. کالر، جانان‌تان. (۱۳۸۸). بوطیقای ساخت‌گرا: ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی و مطالعه ادبیات. ترجمه کوروش صفوی. تهران: مینوی‌خرد.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). در جستجوی نشانه‌ها (نشانه‌شناسی، ادبیات، و اسازی). ترجمه لیلا صادقی و تینا امراللهی. ویرایش فرزانه سجودی. تهران: علم.

۳۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، پاییز ۱۳۹۱

۲۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین. (۱۳۸۷). غزلیات شمس تبریزی. ج ۱ و ۲. مقدمه، گزینش و تفسیر: محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). مثنوی معنوی. بر اساس نسخه قونیه مکتوب به سال ۶۷۷ه.ق و مقابله با تصحیح و طبع نیکلسون، تصحیح، مقدمه و کشف‌الایات از قوام‌الدین خرمشاهی. تهران: دوستان.  
۲۷. میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۶). واژه‌نامه هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن. ج ۲ همراه با افزوده‌ها. تهران: کتاب مهناز.

(ب) فرهنگ‌ها:

۲۸. کهنمویی، زاله و دیگران. (۱۳۸۱). فرهنگ توصیفی نقد ادبی. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.  
۲۹. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی سروش.

(پ) مقالات:

۳۰. شفیعیون، سعید. (۱۳۸۸). "تزریق نوعی نقیضه هنجارستیز طنزآمیز در ادبیات فارسی". در ادب پژوهی. ج ۲. شماره ۱۰. صص ۲۷-۵۶.

۳۱. بامدادی، محمد و مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۸). "نگاهی به اثرپذیری اشعار شفیعی کدکنی". در ادب پژوهی. ج ۱. شماره ۱۰. صص ۸۳-۱۰۸.